

سُورَةُ الْمَعَارِجِ ٧٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
﴿١﴾

سائلی بهر عذابش کرد سؤال بر عِقَابِی که بیاید بالمآل
لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ
﴿٢﴾

آن عذابی که بود بر کافرین کس ندارد قدرتِ دفعش یقین
مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ
﴿٣﴾

آید آن از خالقِ هفت آسمان مالکِ معراج‌ها و فوقِ آن
تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ
﴿٤﴾

بر عروج آیند ملائک، نیز روح در گذار از آن مراتب بالوضوح
روزی که میزان آن در حدّ تام می‌شود پنجاه هزار سالِ تمام
فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا

﴿٥﴾

صبر کن، صبری جمیل، تو آشکار در قبالِ هر جفا در روزگار
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا

﴿٦﴾

مردمان بینند آن روز را بعید آنچه را از جانبِ حق شد وعید
وَنَرَاهُ قَرِيبًا

﴿٧﴾

لیک بود ایمانمان، که یومِ دین بس بود نزدیک از روی یقین
يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ

﴿٨﴾

اندر آن روز که شود این آسمان همچنان مسّ مذاب در بیکران
وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

﴿٩﴾

همچنان پشم زده گردند جبال جمله سنگ‌ها خرد و نابود بالمآل
وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا

﴿١٠﴾

هیچ نمی‌پرسد کسی احوالِ کس هر کسی باشد به فکرِ خویش و بس
يُبْصِرُونَهُمْ ۚ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ

می‌شوند گر چه نمایانده به هم
بر رهایی از عذابِ جرمِ پیش
لیک مجرم‌ها و نیز اهلِ ستم
حاضرند فدیهِ دهند فرزندِ خویش
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ

یا دهد فدیهِ زِ دفعِ این عذاب
همسر و یا که برادر بر عِقاب
وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ

هم عشیره و همه اقوامِ خویش
که حمایت‌ها از او کردند پیش
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ

النهایه، هر که باشد در زمین
حاضر است کرده فدا او اجمعین
كَلَّا إِنَّهَا لَلظَىٰ

لیک نباشد بهر او دیگر نجات
شعله‌ی آتش رسد از هر جهات
نَزَاعَةً لِّلشَّوَىٰ

چون در آتش او بگردد مستقر از سر و صورت بسوزد زان شرر
تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ

﴿۱۷﴾

خواند آتش سوی خود، آن جاهلان که نمودند پشت به خلاقِ جهان
وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ

﴿۱۸﴾

مالِ دنیا جمع نمودند جملگی روی هم اندوخته اندر زندگی
﴿۵﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

﴿۱۹﴾

آدمی ذاتاً بخیل است در صفت آزمند و ناشکیباست هر جهت
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا

﴿۲۰﴾

چون رسد شری بر او اندر جهان بی‌قراری‌ها کند حدِّ کلان
وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا

﴿۲۱﴾

چون رسد خیری بر او در این جهان زان همی مانع شود بر دیگران
إِلَّا الْمُصَلِّينَ

﴿۲۲﴾

جز مگر آنان که از سوز و نیاز بر خدای خود به پا دارند نماز
الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

﴿۲۳﴾

آن کسان که دائماً در پیشگاه در نمازند، روی بر سوی اله
وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ

﴿۲۴﴾

آن گروه که راه خیرات نکو می‌کنند حق را معین موبه‌مو
لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

﴿۲۵﴾

بهر آنان که بپرسند از نیاز هم به محرومی که نارد دست از
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

﴿۲۶﴾

آن که تصدیق می‌کند روی یقین بر وجود و بر ظهورِ یومِ دین
وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ

﴿۲۷﴾

وان کسانی که بترسند هر جهت از عذابِ ربّشان در آخرت
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ

﴿۲۸﴾

هیچ کسی ایمن نباشد از عذاب که بود از عدل ایزد هر عقاب
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

﴿۲۹﴾

وان کسان که حفظ دارند از عفاف شرمگاه خود ز کردار خلاف
إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

﴿۳۰﴾

جز مگر که بر کنیز و همسران نیست نزدیکی ملامت بهرشان
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

﴿۳۱﴾

هر کسی شهوت براند غیر از این زان تعدی می‌شود از ظالمین
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

﴿۳۲﴾

وان کسی که در امانت و عهد او وفا آرد به وعده هر چه بود
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ

﴿۳۳﴾

وان کسان که چون شهادت بر حقیقت استوار و قائمند
می‌دهند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

﴿۳۴﴾

وان کسان که بر نمازِ خویشتن حافظند در پیشگاهِ ذوالمنن
أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

﴿۳۵﴾

این گروه خوب و پاکیزه سرشت صاحبِ عزّت شوند اندر بهشت
فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ

﴿۳۶﴾

چیست حالِ کافرانِ بدپسند؟ سویت آیند با شتاب و ریشخند
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ

﴿۳۷﴾

فرقه فرقه می رسند از هر وجوه از چپ و از راست می آید گروه
أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ

﴿۳۸﴾

بر طمع هستند این قومِ لئیم؟ که شوند داخل به جَنّاتِ نعیم؟
كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ

﴿۳۹﴾

نه، نباشد بهرشان این سرنوشت که بیابند راهی در باغِ بهشت

ما ز چیزی آفریدیم این خسان که همه آگاه می‌باشند از آن
فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ

﴿۴۰﴾

پس قسم آرم به ربّ خاوران ذاتِ یکتا، آن خدای باختران
ما توانا بوده و هم ناظریم بر همه کاری به عالم قادریم
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ

﴿۴۱﴾

که بیاریم قومی برتر جایگزین جای ایشان جمله آیند بر زمین
نیست قادر هیچ کس و باشد محال که بگیرد سبقت از ما در کمال
فَذَرَهُمْ يَخْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

﴿۴۲﴾

واگذار اینک رسولا! این خسان تا بمانند اندر آن جهلِ گران
که شوند مشغول بازی در جهان در امورِ ناپسند زان جهلشان
تا رسد آن روزِ دیدار و حضور که بشد وعده بر این اهلِ قصور
يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفِضُونَ

﴿۴۳﴾

اندر آن روزی که می‌آیند برون با شتاب از قبرهای گونه‌گون
گوئیا آیند شتابان جملگی سوی آن معبودشان در زندگی
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۚ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

﴿۴۴﴾

خاشعند و چشمشان افتد فرو می‌شوند با خِفّت آن‌جا روبه‌رو
بهرشان آید ندایی و خطاب که بود امروز آن روزِ حساب
که بشد وعده شما را در جهان تا مگر ایمان بیارید سوی آن